

تأثیر لاضرر بر حکم نشوز و شقاق زوجین

محمد تقی کریمی*

مریم احمدیه**

چکیده

یکی از بسترهای مهم تربیتی در رعایت حقوق انسانی خانواده است، اما عوامل متعددی از قبیل بخل، کسالت، خودخواهی، عدم مسئولیت‌پذیری و... موجب می‌شود که زوجین به آسانی نتوانند حقوق یکدیگر را تأمین کنند. قرآن کریم هنگام بروز اختلاف بین زوجین با بیان عمل به اصولی تربیتی مثل احسان، معروف، صلح، مودت و رحمت ابتدا به مدارا و سازگاری‌ای بین طرفین توصیه می‌کند که مجری آن خود زوجین‌اند و در صورت بی‌تأثیری آن، از طریق حکمین و در نهایت از قدرت حاکم برای رفع اختلاف میان زوجین استفاده می‌کند. در تمام این مراحل سعی بر این است که ضرری متوجه زوجین نشود و اگر دو ضرر با یکدیگر معارض بود یا یکی از طرفین از حق خویش سوء استفاده کرده و موجبات ضرر دیگری را فراهم ساخت، حاکم شرع با توجه به هدف مهم حفظ و تحکیم خانواده و برای رفع ضرر در تعارض یا تراحم ضررین به وجود آمده، تدابیر ویژه‌ای اتخاذ می‌کند.

کلید واژه

لاضرر، نشوز، شقاق، حکمیت، حاکم

*- عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبایی

** - دانشجوی مقطع دکترا و پژوهشگر حوزه

تاریخ دریافت: ۹۰/۲/۷ تاریخ تصویب نهایی: ۹۰/۳/۲۳

مقدمه

عقد ازدواج با سایر قراردادهای رایج تفاوت ویژه‌ای دارد. ازدواج میثاق غلیظی است که با هدفی متعالی و الهی منعقد شده و اساس و دوام آن آمیخته به عواطف و احساسات و آمال زوجین است. به همین جهت مانند سایر قراردادها قابل اقاله یا فسخ یا ابطال نیست بلکه هنگام بروز ناهماهنگی بین زوجین به اصلاحات تدریجی نیازمند است. در اختلافات خانوادگی شریعت اسلام شرایطی را برای هر یک از زن، شوهر و حکمین بیان فرموده تا کانون گرم خانواده با بهانه‌ای به سستی نیانجامد و زوجین متضرر نشوند.

یکی از قواعد اساسی و پرکاربرد در تنظیم روابط زوجین، قاعده‌ی لاضرر است. به علت عمومیت قاعده‌ی لاضرر از قلمروهای صدق این قاعده، تطبیق آن بر مصادیق احکام تکلیفی و وضعی است. به نظر می‌رسد از این مسئله در حوزه‌ی دعاوی خانوادگی، غفلت شده است. لازمه‌ی تأمل در اینکه آیا اعمال حق یکی از طرفین در منازعات خانوادگی یا جاری کردن یک حکم تکلیفی یا وضعی نسبت به طرف دیگر موجبات ضرر را فراهم می‌کند یا نه؟ توجه به جریان قاعده‌ی لاضرر به مصادیق و تطبیقات احکام است.

از جمله مواردی که به نظر می‌رسد توجه به قاعده‌ی لاضرر در دعاوی خانوادگی مغفول مانده نشوز یکی از زوجین یا شقاق آنهاست. اهمیت این مسئله از آنجا ناشی می‌شود که گاه نشوز یکی از زوجین، در رفتار طرف دیگر یا انجام ندادن وظایف خانوادگی و زناشویی ریشه دارد. بی‌توجهی به این مهم به خصوص در مورد حکم شقاق گاه موجبات ضرر به طرف دیگر را فراهم می‌آورد. این در حالی است که در

تأثیر لاضرر بر حکم نشوز و شقاق زوجین

میان کلمات فقها تصریحات یا اشاراتی دال بر لزوم توجه به وارد نشدن ضرر در تطبیق احکام به خصوص حکم نشوز و شقاق یافت می‌شود.

مقاله‌ی حاضر در سه بخش ارائه می‌شود؛ ابتدا با نگاهی اجمالی به مفاد و جریان قاعده‌ی لاضرر بحثی مقدماتی درباره‌ی نشوز، شقاق، خوف نشوز و خوف شقاق مطرح شود. سپس در دو بخش نشوز زوجه و زوج و شقاق میان زوجین تفاوت میان احکام آنها و جریان قاعده‌ی لاضرر در مورد آنها بحث می‌شود و در خاتمه نتایج و تأملات مربوط به جریان این قاعده در حقوق خانواده تقدیم می‌شود.

نکته‌ی مهم و مؤکد که در واژه‌شناسی‌ها و همچنین احکام مربوط به نشوز و شقاق در این نوشته، تفکیک میان خوف نشوز و نشوز است. تأکید این مقاله آن است که شیوه‌ی سه‌گانه‌ی برخورد با زوجه در آیه‌ی ۱۲۸ سوره‌ی نساء^۱ مربوط به خوف نشوز است و در فرض احراز نشوز زوجه - به هردلیلی - جریان برخوردهای سه‌گانه خود به خود منتفی است.

قاعده‌ی لاضرر و جریان آن در حقوق خانواده

قاعده‌ی لاضرر مهم‌ترین قاعده‌ی فقهی است که در بیشتر ابواب فقهی کاربرد دارد. فقهای شیعه معنای ضرر را عرفی دانسته و آن را بی‌نیاز از تعریف یا تعریف‌ناپذیر دانسته‌اند (بجنوردی: ج ۱، ص ۲۱۴). جست‌وجو در کلمات برخی فقها بیانگر آن است که این قاعده عمدتاً در مقام نهی مولوی از ایراد ضرر در مقام قضاوت یا حکم است (موسوی الخمینی ۱۴۰۹: ج ۳، ص ۵۳۲).

هرچند می‌توان از این قاعده نهی افراد از ایراد ضرر به دیگران را استفاده کرد. ولی

۱- و إن امرأة خافت من بعلها نشوزاً أو اعراضاً فلا جناح علیهما ان یصلحا بینهما صلحا و الصلح خیر و احضرت الانفس الشح و ان تحسنوا و تتقوا فان الله کان بما تعملون خبیرا.

نمی‌توان از این نکته صرف نظر کرد که بسیاری از فقها به این قاعده به عنوان مستند بسیاری از احکام مربوط به حقوق خانواده اتکا کرده‌اند (حکمت‌نیا ۱۳۸۶: ج ۲، صص ۱۷۰-۱۶۵). در موارد اختلاف میان زوجین به خصوص احکام مربوط به نشوز و شقاق دستگاه قضایی در جریان صدور احکام قضایی از یک سو باید به منشأ اختلافات خانوادگی توجه کرده و از سوی دیگر در حکم به اعمال حق توسط یکی از طرفین ورود ضرر به طرف دیگر را در نظر گرفته و بررسی کند که در فرض وجود تراحم:

- آیا تراحم ضررین بر یک شخص وارد آمده یا بیشتر؟

- در صورت تراحم ضرر بین دو شخص آیا یکی از این دو صاحب حق هستند

یا هر دو آنها؟

- در صورت صاحب حق بودن هر دو آیا هر دو حقی است که از حکم تکلیفی

ناشی شده است یا یکی از آنها حکم تکلیفی است؟

- اگر اعمال حق یکی از این دو متضمن ورود ضرر به شخص دیگر باشد، آیا او

می‌تواند در هر صورت حق خود را اعمال کند یا ضوابطی در این باره مقرر است؟

- در صورت سوء استفاده‌ی صاحب حق از حق خود قاعده‌ی لاضرر در مورد او

چگونه حکم خواهد داد؟

معناشناسی الفاظ کلیدی

خوف

برای این واژه در میان اهل لغت معانی متعددی چون رعب (الجوهری ۱۴۰۷: ج ۱،

ص ۱۳۶) و زجر (الفراهیدی ۱۴۰۹: ج ۶، ص ۱۷۷) و فزع (ابن الاثیر ۱۳۶۶: ج ۲، ص ۲۸۰) و دور

کردن ترس آورده شده است (الجوهری ۱۴۰۷: ج ۳، ص ۱۲۵۸). همچنین به معنای ضد

تأثیر لاضرر بر حکم نشوز و شقاق زوجین

امنیت تعبیر شده است (الفراهیدی ۱۴۰۹: ج ۸، ص ۳۸۸؛ الهوزینی: ج ۴، ص ۱۹۷).
برخی دیگر از لغویون با استناد به آیه‌ی شریفه‌ی «مالکم لاترجون الله وقاراً» (نوح: ۱۳). خوف را به رجاء معنا کرده‌اند (الطریحی ۱۴۰۸: ج ۲، ص ۱۵۵؛ ابن منظور: ج ۴، ص ۳۱۰) و لکن در کلام عرب این نوع از تأویل در معنا، شناخته شده نیست مگر در برخی موارد (ابن جریر الطبری ۱۴۱۵: ج ۵، ص ۳۵۸؛ ابن منظور: ج ۱۴، ص ۳۱۰؛ الزبیدی ۱۲۰۵: ج ۱۰، ص ۱۴۵).

معنای دیگری که برای خوف بیان شده علم است؛ «و ان امرأة خافت من بعلها نشوزاً او اعراضاً» (نساء: ۱۲۸) (ابن منظور: ج ۹، ص ۱۰۰). البته جماعتی از اهل تأویل خوف را در این موضع مخالف با رجاء دانسته‌اند، زیرا در جایی که اطاعت مرد لازم است، اعراض و بغضی از جانب زن ایجاد شده که این همان نشوز است (الجوهری ۱۴۰۷: ج ۶، ص ۲۳۵۲).

فراهیدی معنای دیگر خوف را شفقت دانسته، به این معنا که نصیحت کننده بر نصیحت شونده ترسان است و می‌ترسد که به او بدی و ناراحتی برسد (الفراهیدی ۱۴۰۹: ج ۵، ص ۴۴).

معنای خوف شقاق

برخی معتقدند خوف در اینجا به معنای ترس از استمرار شقاق است (جبعی عاملی ۱۴۱۳: ج ۱، ص ۴۲۹؛ البحرانی ۱۱۸۶: ج ۲۴، ص ۶۲۴) که از آن وصول به شقاق انتظار می‌رود (الاصفهانى ۱۴۰۵: ج ۲، ص ۹۴)، زیرا اگر به مرحله شقاق رسیده باشد دیگر احتیاج به حکمین ندارد (البحرانی، همان).

برخی دیگر خوف شقاق را به معنای علم به شقاق معنا کرده‌اند (جبعی عاملی ۱۴۱۳: ج ۸، ص ۳۶۴).

در توجیه نهایی می‌توان بیان کرد در خوف شقاق حاکم علم دارد که اگر به این اختلافات رسیدگی نشود استمرار این برخوردها موجب شقاق و درگیری بین زوجین خواهد شد. به همین جهت زن و شوهر به تنهایی نمی‌توانند مشکل خود را حل کنند و به حاکم رجوع می‌کنند و حاکم با تعیین دو حکم خود بر احوال زوجین نظارت می‌کند.

نشوز

در اصطلاح اهل لغت نشوز مکان مرتفع (الجوهری ۱۴۰۷: ج ۳، ص ۸۹۹؛ الهوزینی: ج ۲، ص ۱۹۴) یا مکان مرتفع از زمین را گویند (ابن منظور: ج ۵، ص ۴۱۷؛ الرازی ۱۴۱۵: ص ۳۳۸؛ الاهوازی ۱۴۲۱: ۳۸۰). نشوز زن زمانی است که از زوج خود نافرمانی می‌کند (الاهوازی، همان) و کراهت و انزجار داشته باشد (الجوهری، همان؛ الرازی، همان). از اطاعت زوج خارج شود و روابطش به سستی گراید (ابن منظور، همان).

بنابراین خوف نشوز زمانی است که ترس از سرد شدن روابط بین زوجین به حدی باشد که به احتمال قوی به نشوز می‌رسد، لذا شریعت مقدس برای پیشگیری از نشوز و دفع ضرر محتمل علاج‌ها و تنبیهاتی پیش‌بینی کرده است.

حکم نشوز و خوف آن

حریم خانواده، حریمی مقدس و متعالی است که تا حد امکان باید از دخالت اطرافیان به دور باشد و اسرار خانواده درون آن باقی بماند. به همین دلیل شرع مقدس اسلام در اختلافات صورت گرفته بین زوجین معمولاً خود ایشان را مقدم بر سایرین می‌داند، لذا به بروز کوچک‌ترین نشانه‌های اختلاف حساسیت نشان داده و از آن به «خوف نشوز» یاد می‌کند. برای حفظ این حریم و جلوگیری از تزلزل این بنا

تأثیر لاضرر بر حکم نشوز و شقاق زوجین

دستورالعمل‌هایی به هر یک از ایشان می‌دهد، اما برای اجرای این معالجات شرایطی را احصاء کرده است که این دستورها علاوه بر راه‌کار اجرایی به کیفیت حفظ حقوق زوجین و پیشگیری از ضرر تأکید می‌کند.

خوف نشوز زن

قرآن کریم و شریعت مقدس اسلام در صورتی که خوف ناشزه شدن زن وجود داشته باشد مطابق آیه‌ی «واللاتی تخافون نشوزهن فعظوهن و اهجروهن فی المضاجع و اضربوهن فان اطعنکم فلا تبغوا علیهن سبیلاً» (نساء: ۲۴) سه نوع علاج (وعظ و موعظه، دوری در بستر، تنبیه بدنی) را برای رفع خوف نشوز پیش‌بینی کرده و ذیل آیه هرگونه ستمی را نسبت به زنان نفی کرده است.

در خوف نشوز زن معالجات شرعی در صورتی مجاز است که شرایط ذیل فراهم باشد:

۱- مسکن، لباس و طعام زن به طور متعارف از جانب مرد تهیه شده باشد (الحلبی ۱۴۱۷: ۳۵۲؛ القمی السبزواری: ۴۵۱)؛

۲- امارات نشوز از جانب زن پدیدار شده باشد. برای مثال، زن نسبت به نیازهای جنسی مرد روی خود را عبوس و اظهار خستگی کند یا در جایی که مرد با او سخن می‌گوید با کلام خشن پاسخ دهد (جبعی عاملی ۱۴۱۰: ج ۵، ص ۴۲۸؛ همان ۱۴۱۳: ج ۸، ص ۳۵۹؛ نجفی ۱۲۶۶: ج ۳۱، ص ۲۰۱). یا در زمانی که مرد در حق او لطف کرده و او را آزاد گذاشته او نسبت به مرد بی‌اعتنایی کند (همان). اینها نشانه‌ی پدیدار شدن نشوز زن است؛

۳- اعراض زن از مرد نسبت به حقوق واجب باشد. اگر زنی سخن زشت و ناروایی به زبان آورد که هم گناه باشد و هم نیاز به تأدیب باشد، اما متعرض حقوق

واجب مرد نباشد مصداق نشوز زن نیست (نجفی ۱۲۶۶: ج ۳۱، ص ۲۰)؛

۴- مرد خوف آن را داشته باشد که امارات نشوز در زن به نشوز تبدیل شود. بسیاری از اهل تفسیر معنای تخافون را تعلمون دانسته‌اند، یعنی به مجرد اینکه مرد علم به امارات نشوز پیدا کرد ولو اینکه نشوزی محقق نشده باشد می‌تواند اقدام کند (الحلی، همان؛ القمی السبزواری: ۴۵۱؛ الانصاری ۱۴۱۸: ج ۲، ص ۱۱۰).

بدیهی است امارات یاد شده‌ی نشوز عرفی است که به نظر فقها رسیده است. به نظر می‌رسد با امارات نشوز، مرد علم به کجروی‌های زن پیدا کرده لکن امید دارد که بتواند آن را اصلاح کند. بنابراین با این تعبیر همراه بودن علم و رجا در این نوع خوف از نشوز بارز است و خوف در اینجا مخالف رجا نیست؛^۱

۵- شوهر علم داشته باشد که با این علاج‌ها زن از مرد اطاعت می‌کند.

عمل به این نوع علاج در خوف نشوز زن در جایی است که امید به بازگشت زن به تمکین وجود داشته باشد، زیرا این علاج‌ها از قبیل نهی از منکرند (نجفی ۱۲۶۶: ج ۳۱، ص ۲۰۲) و برای شخصی که بخواهد امر به معروف و نهی از منکر کند طبق نظر فقها شرایطی وجود دارد (موسوی الخمینی ۱۴۰۹: ج ۱، صص ۴۷۰ و ۴۷۱)؛

- شخص ناهی باید علم به انجام دادن کار داشته باشد و شوهر نباید به بهانه‌ی موعظه زن را سرزنش کند و یا در هجر زن نادانسته به گونه‌ای عمل کند که حقوق او پایمال شود.

- اگر مرد علم داشته باشد که این راه‌های علاج تأثیری در تبعیت زن نداشته یا حتی مفسده دارد. این نهی از منکر ساقط است.

- اگر مرد علم داشته باشد که زن بر نشوز خود اصراری ندارد و آن را به سهولت

۱- شاید منظور از خوف به معنای علم در نزد فقها منظور همان علمی باشد که در شرایط امر به معروف و نهی از منکر قرار داده شده است.

تأثیر لاضرر بر حکم نشوز و شقاق زوجین

ترک می‌کند دیگر انجام دادن این سه مرحله‌ی علاج لازم نیست.

معلوم شد که در خوف نشوز زن سه تنبیه و عظم، هجر و ضرب قرار داده شده است. برخی آن را دارای سلسله مراتب و مترتب بر یکدیگر می‌دانند (جبعی عاملی ۱۴۱۰: ج ۵، ص ۴۲۸؛ الکاظمی ۱۴۰۹: ج ۲، ص ۳۳۴). برخی معتقدند هنگام خوف نشوز، مرد می‌تواند هر یک از سه راه را که امید به بازگشت زن به اطاعت باشد انتخاب و اجرا کند (جبعی عاملی ۱۴۱۳: ج ۸، ص ۳۵۸)، به همین جهت شوهر موظف است هر یک از سه راه مؤثر را اجرا کند. البته نوع سوم - یعنی تنبیه بدنی - با شرایط ویژه‌ای قابل اجراست.

برای مؤثر واقع شدن هر یک از این سه راه‌کار در کتب فقهی بیانات متفاوتی وجود دارد که اشاره می‌شود.

الف - وعظ و نصیحت

در کتب فقهی - از باب تمثیل - برای موعظه کردن زن عباراتی از قبیل ترساندن زن از عذاب الهی، سقوط نفقه و حق قسم را آورده‌اند (جبعی عاملی ۱۴۱۰: ج ۵، ص ۴۲۷؛ همان ۱۴۱۳: ج ۸، ص ۳۵۶). همچنین به رعایت ادب معاشرت و اطاعت از زوج و وفاداری برای مرد را توصیه کرده‌اند (ابن العربی: ج ۱، ص ۵۳۲).

به طور کلی، موعظه کلام نرم و پاکیزه‌ای است که زوج عقل و قلب زوجه را خطاب می‌کند (ابولحیه ۱۴۲۷: ۵۵) و برای تأثیرپذیری باید اهتمام و کوشش ویژه کرده و روشی برای موعظه انتخاب کند که بتواند اختلافات روحی، عاطفی ایشان را حل کرده و فرصت کافی برای تأثیرپذیر شدن این موعظه به ایشان داده شود (فضل‌الله ۱۴۰۵: ج ۷، ص ۱۵۷).

ب- دوری از بستر

در این زمینه فقها و مفسرین اقوال متعدد و مشابهی دارند (القمی السبزواری: ۴۵۱؛ الحلبي ۱۴۱۷: ۳۵۲؛ جبعی عاملی ۱۴۱۰: ج ۵، ص ۴۲۷؛ ابن بابويه ۱۴۱۵: ۳۴۹؛ البغدادي ۱۴۱۰: ۵۱۷؛ طوسی ۱۳۸۷: ج ۴، ص ۳۲۸؛ الحلبي ۱۴۱۰: ج ۲، ص ۷۲۹؛ نجفی ۱۲۶۶: ج ۳۱، ص ۲۰۱)، ولی در نهایت شهید ثانی در مسالک کیفیت دوری در خوابگاه را منحصر به موارد مفید برای زن و رجوع به عرف را در این زمینه مؤثر می‌داند (جبعی عاملی ۱۴۱۳: ج ۸، ص ۳۵۶). برای مثال، دوری مؤثر گاهی به این است که:

- نه در فراش او قرار گیرد و نه با او آمیزش جنسی داشته باشد؛
 - رابطه‌ی جنسی داشته باشد، زیرا رابطه‌ی جنسی حق مشترک این دو است و مرد نباید از این جهت ضرر کند ولی در حال آمیزش جنسی با او صحبت نکند؛
 - اگر مرد همسر دیگری داشته باشد، حق زن را به همسر دیگر خود بدهد؛
 - زمانی که زن نیاز جنسی دارد به نیاز او پاسخ ندهد.
- تا اینکه تأدیب مناسب حال باشد و اثر لازم را داشته باشد (الکاشانی ۱۴۰۹: ج ۲، ص ۳۳۴).

ج- تنبیه بدنی

برخی معتقدند تنبیه بدنی فقط مربوط به زمانی است که زن از مرحله‌ی خوف نشوز عبور کرده و ناشزه شده است و مرحله‌ی وعظ و هجر مربوط به امارات نشوز است (طوسی ۱۳۸۷: ج ۴، ص ۳۳۷؛ علامه حلی ۱۴۱۳: ج ۲، ص ۴۸؛ نجفی ۱۲۶۶: ج ۳، ص ۲۰۱). در این صورت به آسانی نمی‌توان رأی به تنبیه بدنی داد.

عبارات فقها در مورد این فقره از تنبیه حاکی است که این علاج و درمان فقط در موارد ذیل مباح است (القمی السبزواری، همان؛ الحلبي، همان؛ ابن بابويه ۱۴۱۷: ۲۴۵، همان

تأثیر لاضرر بر حکم نشوز و شقاق زوجین

- ۱۴۱۵: ۳۴۵؛ بغدادی ۱۴۱۰: ۵۱۶؛ جبعی عاملی ۱۴۱۳: ج ۵، ص ۴۲۸؛ نجفی ۱۲۶۶: ج ۳۱، ص ۲۰۲):
- تنبیه بدنی به حکم قاعده‌ی «الضرورات تبيح المحظورات» فقط به قدر ضرورت مجاز شناخته شده است؛
 - تنبیه بدنی نباید به گونه‌ای باشد که در شریعت مقدس اسلام از آن نهی شده و ضرر جسمانی بر زن وارد آورد.
 - در تنبیه بدنی مرد به تأثیر این عمل برای علاج زن علم داشته باشد (جبعی عاملی ۱۴۱۳: ج ۸، ص ۳۵۹).

خوف نشوز مرد

- خوف نشوز مرد برآمده از آیه‌ی «... وان امرأة خافت من بعلها نشوزاً او اعراضاً ان يصلحا بينهما صلحاً...» (نساء: ۱۲۸) است.
- در شأن نزول این آیه آمده است که دختر محمدبن سلمه زن رافع بن خدیج بود که به علت بالا رفتن سن وی شوهرش با زن جوانی ازدواج کرده بود. رافع از همسر اول خود خواست که همسر دوم دو یا سه روز حق داشته باشد و او یک روز، دختر محمدبن مسلمه قبول نکرد و دو بار طلاق داده شد. در مرتبه‌ی سوم از شوهر خواست که برخورد مساوی با او و زن جوان داشته باشد و شوهر قبول نکرد و در نهایت به دلیل اعراض شوهر با او مصالحه کرد (طباطبایی ۱۳۴۸: ج ۹، صص ۱۶۵ و ۱۶۶).
- وقتی امارات نشوز از مرد (النووی: ج ۱۶، ص ۴۵۱) و بی‌رغبتی نسبت به زن (ابن قدامه ۶۸۲: ج ۸، ص ۱۶۹) پدید آید زمینه‌ای برای صلح ایجاد خواهد شد.

اگر مردی در ایفای حقوق زناشویی مانع ایجاد نکرده و فعل حرامی را انجام نداد لکن به جهت سن زیاد یا مریضی زن یا دلایل مشابه از مصاحبت به زن کراهت داشت و خواست از حق طلاق خود استفاده کند، زن می‌تواند به اختیار خود از برخی حقوق

یا همه‌ی آن صرف نظر کرده و برای زوج حلال است که این نوع از صلح را بپذیرد (نجفی ۱۲۶۶: ج ۳۱، صص ۲۰۷ و ۲۰۸).

خداوند در این آیه‌ی شریفه می‌فرماید که زن می‌تواند با شوهر خود مصالحه و از حقوق خویش صرف نظر کند و زندگی را با او ادامه دهد، ولی مسلم است که این صلح نباید موجبات ظلم‌پذیری و ایراد ظلم را نه از طرف مرد و نه از طرف زن فراهم آورد.

در این نوع از خوف نشوز، مرد با استفاده از حق طلاق خود می‌تواند زن را طلاق بدهد. زن هم برای حفظ علقه‌ی زوجیت و حفظ کانون خانوادگی طبق آیه‌ی شریفه مجاز دانسته شده به حسب تشخیص ضرر و حجم ضرری که از مطلقه شدن بر او عارض می‌شود، بتواند با صلح نسبت به حق نفقه یا حق قسم در کابین همسر خود باقی بماند و کانون خانواده را حفظ کند. یعنی او در مقایسه‌ی بین طلاق و از دست دادن حق نفقه یا قسم ضرر کمتر را بر ضرر بیشتر ترجیح داده و به عبارت دیگر مراعات اهم در مقابل مهم کرده است (شراره ۱۴۱۸: ۳۴۸) در حقیقت، خوف ترس در اینجا به این معناست که زن برای جلوگیری از امنیت و آرامش خود بر اثر فروپاشی کانون خانواده ترجیح می‌دهد با شوهر خود مصالحه کند.

خوف شقاق زوجین

موضوع شقاق زوجین در آیه‌ی ۲۵ سوره‌ی نساء بدین شرح «و ان خفتم شقاق بینهما فابعثوا حکماً من اهل و حکماً من اهلها ان یریدا اصلاحا یوفق الله بینهما» آمده است.

رسیدگی به اختلافات توسط حاکم هنگام بروز نشانه‌های جدایی بین زن و شوهر

تأثیر لاضرر بر حکم نشوز و شقاق زوجین

صورت می‌گیرد. برای بررسی علل و جهات ناسازگاری و تهیه‌ی مقدمات آشتی، یک نفر داور از فامیل مرد و یکی از فامیل زن انتخاب کنید اگر این دو با حسن نیت و دلسوزی وارد کار شدند و هدفشان واقعاً اصلاح باشد، خدا کمک به برقراری الفت دوباره می‌نماید (پورسیف: ۱۷۴).

برخی از فقها شقاق را هم نشوز از جانب زن و هم از جانب مرد یا آن را اختلافی می‌دانند که بین زوجین اتفاق افتاده و به مرحله‌ی مشکلی رسیده است (طوسی ۱۳۸۷: ج ۴، ص ۳۳۹؛ ابن براج ۱۴۰۶: ج ۲، ص ۲۶۵؛ ابن قدامه ۶۲۰: ج ۸، ص ۱۶۶؛ ابن قدامه ۶۸۲: ج ۸، ص ۷۰). یعنی حال زن و شوهر به بدگویی و زدن و پاره کردن لباس انجامیده (طوسی، همان؛ ابن البراج، همان) و زوج هم نه با زن صلح کرده و نه او را طلاق می‌دهد. زن هم نه حق مرد را می‌دهد و نه فدیة برای طلاق خلع می‌دهد (طوسی، همان؛ ابن براج، همان؛ القمی السبزواری: ۴۵۱). منظور شقاق در آیه، همین مورد اخیر است.

حاکم دو حکم و داور از جانب زن و شوهر انتخاب می‌کند نه وکیل (ابن براج، همان؛ القمی السبزواری، همان؛ جبعی عاملی ۱۴۱۰: ج ۵، ص ۴۲۹؛ نجفی ۱۲۶۶: ج ۳۱، ص ۲۱۰). نقش حکمین اصلاح روابط میان زوجین است و در این زمینه نیازی نیست که از زوجین کسب اجازه کنند و طلاق بدون اجازه از زوجین جایز نیست (طوسی ۱۳۸۷: ج ۴، ص ۳۴۰؛ ابن بابویه ۱۴۰۶: ۲۴۵؛ همان ۱۴۱۵: ۳۵۰ و ۳۵۱). آیه‌ی شریفه هم ذکری از اراده‌ی جدایی زوجین توسط حکمین ندارد بلکه فقط به اصلاح فیما بین آنها اشاره کرده است (امام الشافعی ۱۴۰۳: ج ۵، ص ۲۰۸)، در حالی که وکیل تابع وکالت و شرط وکالت است. لذا وکیل هر گونه که زوجین بخواهند باید عمل بکند اعم از اینکه طلاق یا اصلاح باشد (جبعی عاملی ۱۴۱۰: ج ۵، ص ۴۲۹؛ طوسی، همان؛ ابن براج، همان) از این جهت وکالت در خوف شقاق لازم نیست، زیرا در این مرحله فقط باید به اصلاح بین

زوجین همت گمارد.

در رفع این مشکل، حکمین با حسن نیت و دلسوزی اصلاح را بپذیرند تا خدا هم برای برقراری الفت بین ایشان کمک نماید (یوفق الله بینهما)؛

یکی از مرجحات این نوع حکمیت تشکیل محاکمه‌های خانوادگی و تعیین داوران از اهل خانواده‌ی طرفین است، به دلیل اطلاع ایشان از مسائل خانواده دیگر نیازی به فاش کردن اسرار خانوادگی زوجین نیست. به علاوه دلسوزی ناشی از عواطف خانوادگی موجب فیصله‌ی بهتر و سریع‌تر مسئله خواهد شد (ابولحیه ۱۴۲۷: ۶۷ و ۶۸).

در خوف نشوز مرد و خوف نشوز زن، زوجین خود به مشکل خویش اقدام می‌کردند، اما در مرحله‌ی خوف شقاق که توان مصالحه و برقراری سازگاری بین ایشان وجود نداشته و به اختلاف این دو منجر می‌شد، خوف اینکه زوجین مقابل یکدیگر بایستند، وجود دارد؛ «الشقاق المخالفه لکونک فی شق غیر شق صاحبک ای ناحیه غیر ناحیه» (الطریحی ۱۴۰۸: ج ۲، ص ۵۳۰) نه اینکه اختلاف و دشمنی بالا گرفته باشد، «الشقاق، غلب العداوة و الخلاف»، (ابن منظور: ج ۱۰، ص ۱۸۳) و به نشوز و ادا نشدن حقوق واجب ایشان بیانجامد، زیرا وقتی حقوق واجب ادا نشود حقی ضایع شده و باید ستانده شود و اعاده‌ی حق بر عهده‌ی حاکم است و صلح و مصالحه بر آن جایز نیست مگر اینکه طرف مقابل به این امر اجازه دهد و حاکم مصلحت خانوادگی را این‌گونه تشخیص بدهد.

از وظایف حکمین اصلاح ذات‌البین است (یوفق الله بینهما) و اصلاح جایی شایسته است که زمینه‌های اجرای آن وجود داشته باشد، لذا رسیدگی به این موضوع بر عهده‌ی حکمین قرار داده شده که با نظارت حاکم به اختلافات رسیدگی کنند و زن و شوهر را به ادامه‌ی زندگی مشترک تشویق کنند و اگر این دو موفق به انجام دادن

تأثیر لاضرر بر حکم نشوز و شقاق زوجین

این کار نشوند و به نشوز بیانجامد، از آنجا که در زمان نشوز یا شقاق امکان اصلاح به اجتماع زن و شوهر وجود ندارد (البحرانی ۱۱۸۶: ج ۲۴، ص ۶۲۶) لازم است حاکم در حل این اختلافات رأی بدهد.

حکم حاکم

یکی از مواردی که حاکم حاکم می‌دهد در طلاق خلع است که نشوز زن در آن وجود دارد. سایر مواردی که حاکم به آنها رسیدگی می‌کند، مواردی است که اختلافات زن و شوهر بالا گرفته و به مرحله‌ی شقاق رسیده، حاکم موظف است بین مواردی که یکی از زوجین اعمال حق کرده با مواردی که هر دو زوجین صاحب حق هستند یا یکی از حق خویش تعدی نموده، تمییز دهد و در صورت ورود ضرر به یکی از ایشان به نحو مقتضی رفع کند.

الف - نشوز زن

موضوع نشوز زن برآمده از آیه‌ی ۲۲۹ سوره‌ی بقره است. متن آیه به این شرح است: «و لایحل لکم ان تأخذوا مما اتیتموهن شیئاً الا ان یخافا ان لایقیما حدود الله فان خفتما الا یقیما حدود الله فلا جناح علیهما فیما افتدت به تلک حدود الله فلا تعتدوها و من یتعد حدود الله فاولئک هم الظالمون».

در شأن نزول این آیه که اولین طلاق خلعی در اسلام است، آمده که حبیبه دختر سهل زن ثابت بن قیس بن شماس بود و از او بدش می‌آمد چون مردی قصیر و زشت بود. لاجرم نزد رسول خدا (ص) آمد و عرضه داشت من قدرت دیدن او را ندارم و اگر ترس از خدا نبود، تف بر رویش می‌انداختم. حضرت فرمودند: «آیا حاضری آن باغچه‌ای که مهریه‌ات کرده به او بازگردانی؟» عرضه داشت: آری. باغچه را برگردانید

و رسول خدا (ص) بینشان جدایی انداخت (طباطبایی ۱۳۴۸: ج ۴، ص ۷۰).
البتة در برخی کتب فقهی علت درخواست طلاق حبیبه را دین و خلق و خوی
ثابت دانسته‌اند (ابن قدامه ۶۲۰: ج ۸، ص ۱۷۳).

شرایط جواز طلاق خلع در نشوز زن

در باب شرایط جواز طلاق خلع در نشوز زن مواردی آمده که به ذکر آنها پرداخته
می‌شود:

۱- زن به اندازه‌ای از زندگی با همسر خویش ناراحت است که در امور زناشویی
از اطاعت او سرباز می‌زند و به گونه‌ای عصیان می‌کند که احتمال دارد به حدود الهی
در حریم خانواده تعرض شود؛ «الا ان یخافا ان لایقیما حدود الله» (الحلبی ۱۴۱۷: ۳۷۴؛
العاملی ۱۴۱۳: ج ۹، صص ۴۰۹ و ۴۱۰؛ اردبیلی: ۶۰۵).

۲- ترس از تعرض حدود الهی باید ترسی متعارف باشد (طباطبایی ۱۳۴۸: ج ۴،
صص ۳۰-۲۸). ابتدا این نوع ترس به زن و مرد منتسب است «ان یخافا ان لایقیما حدود
الله». برای مثال، زن با دلایلی به حاکم اعلام می‌کند که نمی‌تواند با مرد زندگی کند.
در ادامه‌ی آیه خطاب را از زن و شوهر متوجه جمع کرده می‌فرماید: «فان خفتم ان
لایقیما حدود الله فلا جناح علیهما فیما افتدت به»؛ به این معنا که این نوع از خوف که
از طرف زن اعلام شده، باید توسط حاکم مذاقه شود و تصمیم زن از روی هوسرانی،
وسوسه و انگیزه‌های دیگر نباشد (طباطبایی ۱۳۴۸: ج ۴، ص ۲۹). لذا اگر زنی به جهت
دیندار نبودن مرد یا سوء اخلاق او یا دیگر مواردی که برای زن کراهت‌آور است،
بترسد که نتواند نیاز مرد را پاسخ دهد و به حدود الهی تعرض شود این طلاق، مباح
است (طوسی ۱۳۸۷: ج ۴، ص ۳۴۳؛ ابن قدامه ۶۲۰: ج ۸، ص ۱۷۳) و زن باید به دادگاه رجوع

تأثیر لاضرر بر حکم نشوز و شقاق زوجین

کند. حاکم برای تشخیص اینکه زن در مورد تقاضای خود حدود متعارف را رعایت کرده به کارشناس متخصص و در برخی موارد به شناخت عرف رایج در جامعه نیازمند است.

۳- در طلاق خلع به خواست زن فدیهای از طرف او به مرد پرداخت شود.

به استناد ذیل آیهی شریفه‌ی «فلاجناح علیهما فیما افتدت به» هنگام تعدی زن از حدود شرعی مرد مجاز است که مهریه‌ی داده شده به زن را پس بگیرد و وی را طلاق دهد.

اگر مرد به دلیل کراهت از زن او را مجبور به تقاضای طلاق و بذل مهریه کند، طلاق خلع محسوب نمی‌شود «ولا تعضلوهن لتذهبوا ببعض ما ایتیموهن شیئا» (نساء: ۱۹)؛ زیرا مفهوم خلع صرفاً کراهتی است که زن از مرد داشته و به این واسطه حاضر به پرداخت مهریه می‌شود (جبعی عاملی ۱۴۱۰: ج ۴، ص ۱۰۳). حال اینکه در این فرض کراهت از جانب زوج است. به تعبیر علامه طباطبایی (ره) علت اینکه آیهی شریفه «نفی جناح» را هم از زن و هم از مرد کرده با اینکه پرداخت مهریه صرفاً وظیفه‌ی شوهر است، این است که در موارد حرام بودن پس گرفتن مهریه دادن آن هم است، زیرا اعانت بر گناه و ستم شده است (طباطبایی، همان) و زن موجبات ضرر خود را فراهم کرده است. به اعتقاد برخی فقها اگر زن چیزی گرفته که ضرر به او رسانده باید آن را بازگرداند و این طلاق، طلاق رجعی می‌شود (الامام الشافعی ۱۴۰۳: ج ۵، ص ۱۲۱).

سؤال مطرح این است که آیا اخذ مهریه فقط محدود به آن چیزی است که به زن پرداخته (اعم از مهریه و هدیه) یا بیش از اینها هم می‌تواند فدیّه دهد؟ برخی معتقدند که به زیادت از آنچه که هدیه شده نیاز نیست چون از ضرر بزرگی که بر زن وارد می‌آید جلوگیری شود و استناد ایشان به همان شأن نزول آیه است که پیامبر اکرم

(ص) بیش از مهریه را نپذیرفتند (جبعی عاملی: ج ۶، ص ۱۰۲؛ همان ۱۴۱۳: ج ۹، ص ۴۲۰).
به علاوه، به نظر می‌رسد که در این نوع درخواست شدت اعراض و عدم دل بستگی
زن نسبت به مرد باعث بازگرداندن مهریه یا بیش از آن می‌شود، لذا زن تعیین کننده‌ی
این فدیة است و شوهر نمی‌تواند بیش از مهریه را از زن طلب کند.

ب - شقاق زوجین

۱- گاه تصرف و اعمال حق باعث ورود ضرر به طرف مقابل و اعمال نکردن آن
سبب فوت نفعی از صاحب حق می‌شود (شراره ۱۴۱۸: ۳۵۵).
به نظر مشهور امامیه زمانی که این اعمال حق، موجب ضرر به غیر بشود با استناد
به عموم حدیث «لاضرر» نهی شده است (العاملی ۱۴۱۰: ۲۱۱)^۱ و همچنین در صورتی
که صاحب حق به صورت متعارف از این حق خود استفاده کند مجاز در غیر این
صورت وی را منع کرده و نسبت به ضرر وارده ضامن می‌شناسد (جبعی عاملی ۱۴۱۰:
ج ۷، ص ۳۴).^۲ برای مثال، زن و شوهری که در یک شرایط عادی و معمولی زندگی خود
را می‌گذرانند، ناگهان مرد تصمیم می‌گیرد زن جوان خود را طلاق دهد. وی به دلیل
در دست داشتن حق طلاق فوراً زوجه را رها کرده و با این تصمیم عجولانه کانون
خانواده را از هم می‌پاشد و به روح و جسم همسر آزار فراوانی می‌رساند. آیا می‌توان
او را در هر نوع تصمیم صحیح یا غیر صحیح بدون نظارت باقی گذاشت؟ در اینجا
مرجع تشخیص عمل متعارف حاکم است.

۲- گاه استفاده نکردن از حق موجب ورود ضرر به صاحب حق و اعمال حق

۱- ومنها الطرق و فائدتها استطراق، و الناس فیها شرع، و یمنع من الانتفاع بهانی غیر ذلک مما یفوت به منفعة الماره
فلا یجوز الجلوس للبیع و الشراء الا مع السعه حیث لا ضرر، فاذا فارق بطل حقه
۲- نعم، لو زاد عن قدر حاجته فالزائد شروط بعدم الضرر بالغير ولو بالظن لانه مناط امثال ذلک جمعاً بین للحقین
و دفعاً للاضرار لئلی و الا ضمن.

تأثیر لاضرر بر حکم نشوز و شقاق زوجین

موجب ورود ضرر به طرف مقابل است (شماره ۱۴۱۸: ۳۵۲). شیخ انصاری به دلیل عموم قاعده‌ی «الناس مسلطون علی اموالهم» منع صاحب حق را از اعمال حق خویش جایز نمی‌داند و معتقد است در مجاز بودن استفاده از این حق معین شدت یا قلت ضرر وارد بر صاحب حق و مقایسه‌ی آن با شدت و قلت وارده بر طرف مقابل مطرح نیست چون به هر حال صاحب حق نباید ضرری را متحمل شود (انصاری ۱۲۸۱: ج ۲، ص ۵۳۹)، اما برخی دیگر از علما معتقدند که لازم است با ملاحظه‌ی ضرر بیشتر و بزرگ‌تر به کمترین ضرر بین دو فرد رأی داد و برای مشخص کردن حجم ضرر هم به عرف مراجعه کرد (شماره ۱۴۱۸: ۳۵۵). مثل اینکه شوهر به دلیل ضعف وضعیت اقتصادی نفقه‌ی همسر را نمی‌پردازد و زن هم در تأمین معاش خود با مضیقه‌ی مالی مواجه است. در این صورت زن حق دارد دادخواست نفقه به دادگاه بدهد. دادگاه نیز موظف است به دلیل ورود ضرر به زن مرد را به طریقی به ادای آن مجبور کند یا خود تمهیداتی را در این باره بیاندهد.

زنی که به دلیل عقیم بودن شوهر خود بخواهد از حق طلاق خود استفاده کند به دلیل ضرر وارد به وی نمی‌توان او را از این حق منع کرد.

۳- گاه هر یک از مرد یا زن، صرفاً برای ضرر رساندن به طرف مقابل از حق خود استفاده می‌کنند (مکارم شیرازی ۱۴۱۶: ج ۲، ص ۱۰۰) که این همان سوء استفاده از حق است. برای مثال، زنی عقد ازدواجی را منعقد می‌کند و در آن مهریه‌ای سنگین صرفاً برای اخاذی از مرد قرار می‌دهد یا بدون اینکه قصد زندگی زناشویی داشته باشد از حق حبس مهریه برای اذیت و آزار زوج استفاده می‌کند.

همچنین است مردی عقیمی که با وجود درخواست زن به طلاق به دلیل بر عهده داشتن حق طلاق از دادن طلاق ممانعت می‌کند.

- مردی به دلیل کبر سن یا مریضی زن ازدواج مجدد کرده و حقوق زن اول خود را نمی‌دهد.

- مردی به دلیل اینکه بتواند به صورت افراطی به امیال جنسی خود برسد، زن خود را طلاق داده و ازدواج مجدد کند.

- مردی با اینکه دارای تمکن مالی است از پرداخت نفقه به زن خودداری نماید.

- مردی از حق ریاست خویش در خانواده به محدود کردن زن در فعالیت‌های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، عبادی و ... به صورت غیر متعارف استفاده می‌کند. زن در این رابطه مورد اذیت و آزار قرار می‌گیرد.

زنی به دلیل اینکه با همسر خویش تفاهم اخلاقی ندارد و به عنوان دو شخصیت ناسازگار نسبت به هم در عرف متخصصین می‌باشند می‌خواهد از شوهر خود طلاق بگیرد ولی او به دلیل داشتن حق طلاق سالیان طولانی او را بلا تکلیف می‌گذارد و موجبات ضرر جبران ناپذیر برای او در زندگی می‌گردد.

در این موارد، اصلاً تعارض ضررین - که براساس دو قاعده‌ی تسلیط و لاضرر باشد - وجود ندارد بلکه قاعده‌ی لاضرر حاکم بوده و ضرر زننده نسبت به این عمل خود ضامن است و با استناد به قاعده‌ی لاضرر، باید حد و حدود سلطه توسط حاکم و نهاد کارشناسی تخصصی تشخیص داده شده و از تصرف غیر متعادل جلوگیری کرد.

بنابراین، حاکم شرع موظف است در همه‌ی فروع ابتدا منافع خانواده (به دلیل ترجیح مصلحت جمع بر مصلحت فرد) و سپس حقوق هر یک از اشخاص آن را مد نظر قرار دهد و از هر گونه ضرر یا حرجی که به واسطه‌ی اعمال حق صاحب حق ایجاد می‌شود جلوگیری کند.

نتیجه‌گیری

به طور کلی نبود ضرر در متن احکام اسلامی گنجانده شده و وقتی احکام اسلامی تجزیه و تحلیل می‌شود، دلالت بر سلسله شرایطی دارد که به اجرای هر چه بهتر حکم راهنمایی کرده و شاید برخی از آن به حکمت حکم هم اشاراتی داشته باشد. به نظر می‌رسد در بسیاری از مواقع در اجرای حکم اسلامی شرایط شناسایی نشده یا به آنها بی‌توجهی شده است. این امر موجب می‌شود که مجریان صرفاً حکم را بدون شرایط پیرامونی اجرا کنند، لذا کارآمدی لازم در جامعه ایجاد نمی‌شود. گاه ضرر و زیان ناشی از اجرای ناقص حکم که منتسب به افراد است به دین نسبت داده می‌شود، لذا برای اجرای هر حکم رعایت شرایط از اهم مواردی است که باید به مجریان حکم (حقوقی یا حقیقی) تعلیم و تعلم داده شود، که به مواردی از آن اشاره می‌شود:

- ۱- حریم خانوادگی در نظر شارع مقدس اسلام به قدری اهمیت دارد که برای حفظ و استحکام آن رسیدگی به اختلافات زناشویی به دو مرحله‌ی خوف نشوز و شقاق و همچنین نشوز و شقاق بین زوجین تقسیم شده است.
- ۲- در مرحله‌ی خوف نشوز زوجین به وظایف یکدیگر تعدی نکرده و لذا خود جهت پیشگیری از ضرر در زندگی مؤثرند، اما هنگام انجام ندادن وظایف زوجین نسبت به یکدیگر حاکم باید به امور ایشان رسیدگی کند.
- ۳- در خوف نشوز و شقاق هر یک از زن و مرد، با توجه به رهنمودهای قرآنی، زوجین فقط به دفع ضرر و پیشگیری از آن می‌پردازند و وقتی نشوز یا شقاق حاصل شود، حاکم به رفع ضرر اقدام می‌کند.
- ۴- اگر مردی بخواهد هنگام خوف نشوز همسرش، به اختلافات پایان دهد، ابتدا باید خود وظایف همسری خود را ایفا کرده باشد.

۵- مرد به مجرد بدخلقی از جانب زن نمی‌تواند به معالجات شرعی (وعظ، دوری از بستر، تنبیه بدنی) اقدام کند بلکه باید این نکته را احراز کند که عمل زن ناشی از اطاعت نکردن از زوج در امر زناشویی بوده و در صورت اعمال معالجات شرعی در حق زن نتیجه مثبت خواهد بود.

۶- در خوف نشوز مرد که وابستگی‌ها و دلبستگی‌های شوهر به زندگی کاهش یافته و قصد دارد که از حق طلاق خود استفاده کند، زن برای جلوگیری از ضرر بیشتر به خود یا دفع ضرر نسبت به خود می‌تواند با او مصالحه کند.

۷- هرگاه زن اعلام بی‌رغبتی به ادامه‌ی زندگی با همسر خویش کند و ترس این می‌رود که به حدود الهی در روابط همسرش تعرض شود، حاکم موظف است:
الف - با احراز صحت ادعای زن و گرفتن فدیة از وی، او را طلاق دهد.

ب - با توجه به شأن نزول آیه در خصوص مقدار مهریه و با توجه به دیدگاه برخی علما چون شهید ثانی نیازی نیست که مهریه بیشتر از مقدار مهرالمسمی باشد، چون موجبات ضرر بیشتر را برای زن فراهم می‌کند (جبعی عاملی ۱۴۱۰: ج ۶، ص ۱۰۲).
گذشته از نبود ضرر در تشریح حکم، گاه ممکن است در اجرای دو حکم تعارضات و تراحماتی بین آن دو واقع شود که محل ورود خاص قاعده‌ی لاضرر است. در این گونه موارد شرایطی مقرر است که باید اجرا شود:

۱- گاه یکی از زوجین صاحب حق است و اعمال حق او سبب ورود ضرر به طرف دیگر می‌شود. در این موارد باید طبق فروضات ارائه شده در کتب فقهی عمل کرد.

۲- گاه یکی از صاحبان حق از حق خود سوء استفاده می‌کنند. در این صورت قاعده‌ی لاضرر حکومت داشته و حاکم باید از ضرر رساندن به طرف دیگر جلوگیری

کند. اگر چه احراز سوء استفاده به راحتی ممکن نباشد.

منابع

- ◀ ابن الاثیر ۱۳۶۶. *النهاية في غريب الحديث*، قم، اسماعيليان.
- ◀ ابن بابويه القمي، محمد بن علي بن الحسين (شيخ صدوق) ۱۴۱۵. *المقنع*، قم، الامام الهادي عليه السلام..
- ◀ ابن بابويه، علي ۱۴۰۶. *فقه الرضا*، المؤتمر العالمي للامام الرضا عليه السلام.
- ◀ ابن جرير الطبري، ابي جعفر محمد ۱۴۱۵. *جامع البيان عن تأويل آيات القرآن*، بيروت، دارالكفر.
- ◀ ابن قدامه، عبدالرحمن ۶۸۲. *الشرح الكبير*، بيروت، دارالكتاب العربي.
- ◀ ابن قدامه، عبدالله ۶۲۰. *المغني*، بيروت، دارالكتاب العربي.
- ◀ ابن منظور، جمال الدين ابو الفضل محمد بن مكرم ۷۱۱. *لسان العرب*، ادب الحوزة.
- ◀ ابولحيه، نورالدين ۱۴۲۷. *الخلافات الزوجيه*.
- ◀ اردبيلي، احمد بن محمد (محقق اردبيلي) ۹۹۳. *زبدة البيان في احكام القرآن*، مكتبة المرتضويه.
- ◀ الاصفهاني، بهاء الدين محمد بن حسن بن محمد (فاضل هندي) ۱۴۰۵. *كشف اللثام*، قم، مكتبة آيت الله مرعشي نجفي.
- ◀ الامام الشافعي ۱۴۰۳. *كتاب الام*، بيروت، دارالفكر، ج ۲.
- ◀ الانصاري، زكريا بن محمد بن احمد ۱۴۱۸. *فتح الوهاب*، بيروت، دارالكتب الاسلاميه، ج ۱.

فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان

- ◀ الانصاری، مرتضی ۱۲۸۱. فوائد الاصول، تحقیق عبدالله نورانی، قم، الاسلامی.
- ◀ الاهوازی، ابن سکیت ۱۴۱۲. ترتیب اصلاح المنطق، مشهد، مجمع البحوث الاسلامیه ایران.
- ◀ بجنوردی، حسن ۱۴۱۹. قواعد فقهیه، الهادی، ج ۱.
- ◀ البحرانی، یوسف ۱۱۸۶. الحدائق الناضرة، قم، جامعه المدرسین.
- ◀ بغدادی، محمد بن نعمان (شیخ مفید) ۱۴۱۰. المقنعه، قم، جامعه المدرسین.
- ◀ جبعی عاملی، زین الدین بن علی (شهید ثانی) ۱۴۱۳. مسالك الافهام، قم، بهمن.
- ◀ _____ ۱۴۱۰. الروضة البهیة (شرح لمعه)، قم، داوری.
- ◀ الجوهری، اسماعیل بن حماد ۱۴۰۷. الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیه، بیروت، دارالعلم للملایین.
- ◀ الحلبي، ابن زهره ۱۴۱۷. غنیة النزوع الی علمی الاصول و الفروع، قم، الامام الصادق علیه السلام.
- ◀ الحلبي، ابن ادريس ۱۴۱۰. السرائر، قم، جامعه المدرسین.
- ◀ حلبي، جمال الدین حسن (علامه) ۱۴۱۳. قواعد الاحکام، قم، اسلامی.
- ◀ حکمت‌نیا، محمود ۱۳۸۸. فلسفه حقوق خانواده، تهران، شورای فرهنگی - اجتماعی زنان و خانواده
- ◀ الرازی الجصاص، ابی بکر احمد بن علی ۱۴۱۵. احکام القرآن، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ◀ الرازی، عبدالقادر محمد بن ابن بکر ۱۴۱۵. مختار الصحاح، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ◀ الزبیدی، محمد مرتضی ۱۲۰۵. تاج العروس بن جواهر القاموس، بیروت، الکتبیه الحیاة.
- ◀ السبزواری، محمدباقر (سبزواری) ۱۰۹۰. کفایة الاحکام، قم، مدرسه صدر مهدوی.
- ◀ شراره، عبدالجبار احمد ۱۴۱۸. نظریه نفی الضرر فی الفقه المقارن الاسلامی، رابطہ الثقافتة و العلاقات الاسلامیه.

تأثیر لاضرر بر حکم نشوز و شقاق زوجین

- ◀ طباطبایی، سید محمد حسین ۱۳۴۸. المیزان، قم، دارالعلم.
- ◀ الطریحی، فخرالدین ۱۴۰۸. مجمع البحرین، الثقافة اسلامیه.
- ◀ طوسی، محمدبن حسن (شیخ طوسی) ۱۳۸۷. المبسوط فی الفقه الامامیه، تهران، المكتبة المرتضویه.
- ◀ العاملی، السید محمد ۱۴۱۳. نهاییه المرام، قم، اسلامى، ج ۱.
- ◀ العاملی، شمس الدین محمدبن مکى (شهید اول) ۱۴۱۰. اللعة الدمشقیه، قم، داوری، ج ۲.
- ◀ الفراهیدی، عبدالرحمن الخلیل بن احمد ۱۴۰۹. دارالهجرة.
- ◀ فضل الله، محمدحسین ۱۴۰۵. من وحى القرآن، بیروت، الزهراء، ج ۳.
- ◀ القاضی، ابن براج ۱۴۰۶. المهذب، قم، جامعة المدرسين.
- ◀ القمی السبزواری، علی بن محمد بن محمد. جامع الخلاف و الوفاق، پاسدار اسلامى.
- ◀ الكاشانی، ابوبکر ابن مسعود ۱۴۰۹. بدائع الصنائع، پاکستان، المكتبة الحبیبه.
- ◀ الموسوی الخمینی، روح الله ۱۴۰۹، تحریر الوسیله، قم، دارالعلم.
- ◀ _____ ۱۳۸۷. تهذیب الاصول، تقدیر جعفر سبحانی، تهران، مؤسسه نشر و تنظیم آثار امام، ج ۳.
- ◀ مکارم شیرازی، ناصر ۱۴۱۶. قواعد فقهیه، م طبعة الامام علی ابیطالب علیه السلام.
- ◀ نجفی، محمدحسن ۱۲۶۶. جواهر الکلام، دارالکتب اسلامیه.
- ◀ النحاس، ابی جعفر ۱۰۴۹. معانی القرآن، جامعة ام القرى، الملكة العربية السعودية من وحى القرآن.
- ◀ النووی، یحیی الدین. المجموع، دارالفکر.
- ◀ الهوزینی، نصر ۸۱۷. القاموس المحيط.
- ◀ یوسف، عباس ۱۳۸۳. خلاصة تفاسیر قرآن مجید، المیزان و نمونه، تهران، شاهد، ج ۴.